

DOI: [10.30512/kq.2022.13771.2668](https://doi.org/10.30512/kq.2022.13771.2668)

مطالعه تطبیقی رابطه دین و سیاست در اندیشه قرآنی سیاسی علامه طباطبایی و سید قطب*

علی محمد میرجلیلی^۱

احمد زارع زردینی^۲

عباس زارع بیدکی^۳

چکیده

یکی از نکات مهم در حوزه مباحث سیاسی و اجتماعی، بررسی رابطه بین «دین» و «سیاست» است و در این باره، نظرات گوناگونی از تباین تا تلازم مطرح شده است. نوع تعریف از دین و تحدید و توسعه دامنه دخالت آن در اجتماع، در بررسی این مهم نقش اساسی دارد. در نگاه قرآن و سنت، میان دین اسلام و برپایی حکومت، تلازم وجود دارد و این تلازم در آرای علامه طباطبایی به عنوان یک مفسر شیعی و سید قطب به عنوان یک مفسر اهل سنت، قابل رؤیت است. در این مقاله که به روش تحلیلی-تطبیقی تدوین شده، پس از تعریف دین، حکومت و سیاست، این تلازم به اثبات رسیده است. با بیان نظرات دو مفسر، اشتراک نظر آن دو در تعریف دین و دامنه دخالت آن در اجتماع و نیز تمایز نظر آن دو در نوع تبیین رابطه نیازمندی بین دین و سیاست روشن می‌گردد.

نتایج مقایسه نشان می‌دهد که هر دو مفسر، معتقد به تعریف حداکثری از دین و ابتنایش بر فطرت و تأثیر و تأثر بین آن و نظام اجتماعی و سیاسی هستند با این تمایز که از دیدگاه علامه، اجتماع برای متعالی شدن نیازمند دین است؛ و در مقابل، سید قطب در صدد بیان نیاز دین برای بقا و جلوه‌نمایی حداکثری به حضور اجتماعی و دخالت و مدیریت در جامعه است. علاوه بر آن، به رغم اشتراک‌هایی در بحث حاکمیت و حکومت، بین دیدگاه این دو مفسر در مورد تعیین حاکم سیاسی اسلامی تفاوت وجود دارد؛ از این رو، دو دیدگاه تبار متفاوتی دارند.

واژگان کلیدی: قرآن، دین، سیاست، حکومت، علامه طباطبایی، سید قطب.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۱۰/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸ (مقاله پژوهشی)

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول) / almirjalili@meybod.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران / zarezdini@meybod.ac.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران / Dr.zarebidoky@gmail.com

۱- مقدمه و طرح مسأله

نسبت میان «دین» به عنوان مجموعه دستورات الهی با «سیاست» به عنوان جنبه‌های اجتماعی زندگی انسان، مهمترین مبحث در اندیشه سیاسی اسلامی است که مطمح نظر علمای مختلف اسلامی معاصر بوده است. نهضت مشروطه در ایران و فروپاشی خلافت عثمانی در جهان عرب، آغاز بحث‌های جدید بر سر پیوند داشتن یا انفکاک میان دین و سیاست است (مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۹۳، ص ۱۳).

در این میان، هر عالم و دانشمندی بنا به تعریف خاص خود از دین و شرایط و بحران‌های مورد مواجهه (نک: هزاویی، ۱۳۹۴، صص ۱۵۵-۱۷۴) به سوی یکی از حالت‌های ارتباطی میان این دو گرویده است. عده‌ای دین را یک امر فردی تلقی کرده و با عزلت گزیدن از جامعه به دنبال نیل به سعادت هستند. اینان دین را به طور کلی در حوزه ارتباط فردی انسان و خدا می‌دانند و نسبت به حوزه اجتماعی زندگی انسان، آن را بی‌تفاوت معرفی می‌کنند.^۱ برخی منکر وجود راهبردهای کلان سیاسی در دین و قرآن نیستند و دین را نسبت به ابعاد اجتماعی انسان، دارای دیدگاه می‌دانند، اما از مجموعه تعالیم دین و آیات قرآنی هرگز ارائه نظام حکومتی یا تکفل حکومت را به دست نمی‌آورند و معتقدند که آن چه در مجموعه شریعت وجود دارد، همه آنچه را که در اداره يك حکومت لازم است تأمین نمی‌کند.^۲ عده‌ای به دین، جنبه اجتماعی داده‌اند و سعی دارند با ایجاد تشکیلات، دین را در عرصه‌های زندگی اجتماعی دخیل کنند. ایشان حوزه دخالت دین را در سیاست، بسیار وسیع دانسته و دین را متکفل ارائه برنامه جامع زندگی انسان در همه ابعاد، از جمله بُعد اجتماعی آن می‌دانند، عدم برنامه‌ریزی و طراحی نظام را نقص دانسته، بر لزوم استناد مجموعه راهبردهای حکومتی به دین تأکید دارند.^۳

این اندیشه‌ها در حوزه ارتباط میان دین و سیاست، تحت عنوان نگرش سیاسی و اجتماعی به قرآن کریم، پس از رنسانس و به موازات جریان علم‌گرایی وارد تفسیر قرآن شد (شاهرودی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۲). در دو قرن اخیر، مفسرانی چند از پیشروان حرکت‌های اصلاحی در جامعه‌های تحت ستم در کشورهای اسلامی، سعی کرده‌اند اصول و مبانی حرکت اسلامی و انقلابی را از قرآن بیرون کشند و با جلوه‌گر ساختن فرهنگ قرآن در

۱. این نظریه که با عنوان سکولاریزم در غرب و علم‌انیت در کشورهای عربی شناخته می‌شود، سابقه‌ای محدود دارد و ریشه‌های آن به تعارض طرز تفکرات و روش‌های اجتماعی و سیاسی کلیسای مسیحیت (رشاد عبدالعزیز، ۲۰۱۰، ص ۳۹)، در مغرب زمین در قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی باز می‌گردد (جعفری، ۱۳۷۵، ص ۵۵) و حداکثر ریشه آن در غرب مربوط به چهار قرن اخیر است که البته این تفکر را هیچ يك از ادیان و ملل قبول نداشته‌اند (خسروپناه، ۱۳۸۷، ص ۳). برخی ریشه عملی آن در اسلام را در اقدامات خلفا در انفکاک هسته اسلام - معنویاتی چون عدالت، تقوا و ... - از پوسته آن - خلافت - پی‌جویی می‌نمایند (براتی کاکلی، ۱۳۷۷، ص ۷۳) و جریان سقیفه بنی‌ساعده و انحراف مسیر خلافت و حکومت از جایگاه اصلی خود را زمینه نخست پیدایش آن در اسلام می‌دانند (اسد علی‌زاده، ۱۳۸۱، صص ۷۶-۷۷). در بین معاصرین، این رویکرد را می‌توان در آرای اندیشمندانی مانند علی عبدالرازق در کتاب «الاسلام و اصول الحکم»، صادق بلعید در کتاب «القرآن و التشریح»، خالد محمد خالد در کتاب «من هنا نبأ»، محمد احمد خلف الله در کتاب «القرآن و الدولة» و آثار طه حسین و محمد حسنین هیکل و ... مشاهده نمود.

۲. افرادی چون محمد مجتهد شبستری، محمد المبارک، رشید رضا، مهدی بازرگان، عبدالکریم سروش در این دسته قرار دارند.

۳. امام خمینی، آیت الله عبد الله جوادی آملی و ... قائل به این دیدگاه هستند.

مجاری حیات جوامع اسلامی که با داعیه بازگشت به قرآن همراه بوده است، قدمی در جهت رهایی مسلمانان از یوغ کافران مستکبر بردارند. از پیشروان این نگاه در کشورهای عربی می‌توان به سید جمال الدین اسدآبادی و شاگردش شیخ محمد عبده (م. ۱۳۲۳ ق)، ابو الکلام آزاد (م. ۱۹۵۸ م)، رشید رضا (م. ۱۳۵۴ ق)، مصطفی مراغی (م. ۱۳۶۴ ق)، جمال الدین قاسمی (م. ۱۳۳۲ ق)، حسن البنا (م. ۱۳۶۸ ق)، سید قطب (م. ۱۹۶۶ م)، فرید وجدی (م. ۱۹۵۴ م) و محمود شلتوت (م. ۱۹۶۳ م)^۱ و در ایران به محمود طالقانی (م. ۱۳۵۸ ش)، محمدتقی شریعتی (م. ۱۳۶۶ ش)، یدالله سحابی (م. ۱۳۸۱ ش)، مرتضی مطهری (م. ۱۳۵۸ ش)، مهدی بازرگان (م. ۱۳۷۳ ش) و علامه سید محمد حسین طباطبایی (م. ۱۳۶۰ ش)^۲ اشاره کرد (شاهرودی، ۱۳۸۳، صص ۱۲۳-۱۲۴ / خرمشاهی، ۱۳۶۴، ص ۳۴).

نوشتار حاضر، با روش تحلیل تطبیقی و با بررسی اندیشه‌های سید قطب^۳ (به عنوان یک مفسر اهل سنت و نماینده تفکرات عربی-اسلامی) و علامه طباطبایی^۴ (به عنوان یک مفسر شیعی و نماینده تفکرات ایرانی-اسلامی)، در صدد پاسخ به این سؤال است که «اشتراکات و افتراقات دیدگاه دو مفسر در مورد رابطه دین و سیاست چیست؟». بدین منظور، پس از ارائه تعریفی از دین و سیاست، این رابطه بررسی می‌گردد.

۱. به ترتیب آثار ایشان عبارتست از: ترجمان القرآن (ابوالکلام آزاد)، تفسیر المنار (رشیدرضا و عبده)، تفسیر المراغی (مصطفی مراغی)، تفسیر محاسن التأویل (جمال الدین قاسمی)، رسالتان فی التفسیر و سورة الفاتحة (حسن البنا)، فی ظلال القرآن (سید قطب)، تفسیر المصحف المیسر (فرید وجدی)، تفسیر القرآن الکریم (محمود شلتوت).
۲. به ترتیب آثار ایشان عبارت است از: پرتوی از قرآن (آیت الله طالقانی)، تفسیر نوین (محمدتقی شریعتی)، قرآن و تکامل (یدالله سحابی)، آشنایی با قرآن (مرتضی مطهری)، آموزش قرآن (مهدی بازرگان)، تفسیر المیزان (علامه طباطبایی).
۳. سید بن قطب بن ابراهیم بن حسین شاذلی، معروف به سید قطب؛ اندیشمند، مفسر، ادیب، شاعر و نظریه‌پرداز مسلمان مصری است که در سال ۱۹۰۶ م در شمال مصر، در منطقه‌ای مختلط از مسلمانان و مسیحیان دیده به جهان گشود (قطب، بی‌تا، ص ۱۵/ علیپور، ۱۳۸۸، صص ۵۳ و ۱۱۵). او پس از دوره دبستان و حفظ کل قرآن، در شانزده سالگی به دانشگاه راه یافت. نویسندگی، منتقدی، کارمندی وزارت معارف مصر و انتشار نشریات العالم العربی و الفکر الجدید از جمله مشغله‌های او در دوران دانشجویی بود. وی کارشناسی ارشد را از دانشگاه شمال کلرادو آمریکا گرفت و پس از بازگشت، به اخوان المسلمین پیوست که از آن به تولدی دیگر یاد کرده است. او نهایتاً به خاطر نگارش کتاب معالم فی الطریق و به اتهام تحریک مردم علیه رژیم جمال عبد الناصر، در سال ۱۹۶۶ محاکمه و به دار آویخته شد (نک: حمزه، ۱۳۹۵، صص ۵۰-۵۳/ علیپور، ۱۳۸۸، صص ۵۳-۶۲ و ۱۱۵-۱۱۸). از سید قطب آثار فراوانی در زمینه‌های ادبی مثل الشاطی المجهول، الاطیاف الأربعة و ... سیاسی-اجتماعی مانند العدالة الاجتماعية فی الإسلام، معركة الإسلام والرأسمالية و ... و قرآنی همچون تفسیر فی ظلال القرآن، التصوير الفنی فی القرآن و ... به جای مانده است (برای مشاهده معرفی برخی آثار او نک: علیپور، ۱۳۸۸، صص ۶۲-۶۷).
۴. علامه سیدمحمد حسین طباطبایی در سال ۱۲۱۱ ش. در تبریز چشم به جهان گشود. وی که در کودکی از موهبت پدر و مادر محروم شد (طباطبایی، ۱۳۸۸ (ب)، ج ۱، ۱۹)، پس از تحصیلات ابتدایی وارد مدرسه دینی طالبیه تبریز شد و برای تکمیل تحصیلات دینی، به نجف اشرف سفر کرد و در محضر اساتید برجسته آن حوزه تلمذ نمود و سپس، به قم مهاجرت کرد و به شاگردپروری در تفسیر و فلسفه همت گماشت (نک: همان، صص ۱۹-۲۶/ همو، بی‌تا (الف)، صص ۳۶-۳۷). وی نهایتاً، در سال ۱۳۶۰ چشم از جهان فرو بست. از او آثار فراوانی همچون المیزان فی تفسیر القرآن، تعلیقه بر بحارالانوار، سنن النبی، بدایة الحکمه، نهاية الحکمه و ... به جای مانده است (نک: طباطبایی، بی‌تا (الف)، صص ۳۸-۴۰/ شهرستانی، ۱۳۹۵، صص ۲۳-۲۵).

۲- پیشینه پژوهش

در بررسی نسبت میان دین و سیاست، آثار علمی فراوانی تدوین و چاپ شده است. در این آثار، برخی به بررسی نظرات مفسران و مقایسه میان آنان پرداخته‌اند.

در بیان نظرات علامه طباطبایی در این باره، مقاله «معنا و مبنای جامعه‌پذیری و سیاست در اندیشه علامه طباطبایی» نوشته عبدالرضا باقی و امین کیانی منتشر شده به سال ۱۳۹۴ قابل ذکر است. در این مقاله، به بررسی نسبت میان فطرت و سیاست از نگاه علامه طباطبایی پرداخته شده است. مقاله دیگر «ماهیت سیاست اسلامی در قرآن از منظر علامه طباطبایی» نوشته محمد ملک‌زاده در سال ۱۳۹۶ است که مؤلف در آن به بررسی ماهیت، ابعاد و اصول سیاست اسلامی در تفسیر «المیزان» همت گماشته است. مقاله دیگر، «استلزام‌های مبانی خداشناسی در ساحت سیاست از منظر علامه طباطبایی» به قلم محمد عابدی منتشر شده در سال ۱۳۹۴ است که در آن مبانی مبدأشناختی نظر علامه در باب سیاست پی‌جویی شده است.

کتاب «اندیشه سیاسی سید قطب» نوشته خانم عفت علیپور در سال ۱۳۸۸ و دو مقاله «گرایش‌های سیاسی اجتماعی سید قطب، مفسر فی ظلال القرآن» نوشته فریبا خاقانی نشر سال ۱۳۹۴ و «اندیشه سیاسی سید قطب»، اثر سیروس سوزنگر که در سال ۱۳۹۰ در کتاب «اندیشه سیاسی متفکران مسلمان» به چاپ رسیده است، به نظریات سید قطب در این زمینه، می‌پردازند و گرایش‌های سیاسی اجتماعی وی را مورد بررسی قرار می‌دهند.

در زمینه مقایسه نظریات این دو مفسر کارهای علمی در موضوعات مختلف مانند «گستره مفهوم جهاد به مثابه قتال در اندیشه سید قطب و علامه طباطبایی» (یوسف نجفی و حمزه‌علی بهرامی، ۱۳۹۶)، «شفاعت از دیدگاه علامه طباطبایی و سید قطب» (غلامعلی جانی‌پور، ۱۳۹۴)، «سُنن اجتماعی در قرآن از منظر علامه طباطبایی و سید قطب» (جمال فرزند وحی و دیگران، ۱۳۹۴)، «استعدادهای معرفتی انسان در قرآن از منظر علامه طباطبایی و سید قطب» (صفر نصیریان آذر بناب، ۱۳۹۱) و «جایگاه عقل از دیدگاه مفسران بزرگ: علامه طباطبایی و سید قطب» (مریم ولی ترکاشوند، ۱۳۹۵) صورت پذیرفته است، اما در موضوع بررسی تطبیقی نگاه این دو مفسر به نسبت میان دین و سیاست کاری انجام نشده است. در ادامه، نظر این دو مفسر پیرامون تأثیر و تأثر دین و سیاست مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳- مفاهیم پژوهش

۳-۱- دین

برای کشف رابطه مفهوم دین با سیاست و تبیین دلالت‌های دینی بر لزوم تشکیل حکومت، لازم است ابتدا تعریفی از ماهیت دین و به‌ویژه، از دیدگاه دو مفسر (علامه و سید قطب) ارائه شود تا به تبع آن قلمرو دین و نیاز به حکومت جهت شکوفایی ظرفیت‌های آن آشکار شود. البته، با توجه به تعاریفی ماهوی که از سوی دین‌پژوهان و فیلسوفان دین ارائه شده است، اصرار و تأکید بر تعریف واحد و معین، امری مشکل است و نمی‌توان بر یک تعریف واحد و جامع از دین انگشت گذاشت. شاید بتوان گفت که کثرت تعاریف ارائه شده از دین، مانع از بیان تعریف واحدی از ماهیت دین گردیده است.

به هر حال، دین در لغت به معنای جزا، اطاعت و انقیاد (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، صص ۲۱۵-۲۱۶) آمده است. اطاعت و پیروی را بدین جهت دین نامیده‌اند که اطاعت عامل جزا و پاداش است (طبرسی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۱۵). دین را به چیزی که معبود به واسطه آن اطاعت می‌شود نیز معنا کرده‌اند (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۲۹۹). از دیدگاه محقق دیگری، دین عبارت است از چیزی که وضع آن الهی باشد و صاحبان خرد را به اختیار خود به سوی رستگاری در این دنیا و حسن عاقبت در آخرت هدایت کند و شامل عقاید و اعمال می‌شود (تهانوی، بی تا، ج ۱، ص ۸۱۴). بر اساس دیدگاه قرآن کریم در آیات ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ (مائده: ۴۸/۵) و ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...﴾ (شوری: ۴۲/۱۳)، از میان ادیان مختلف، دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین و جامع همه معارف نازل شده بر انبیای گذشته شناخته شده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، صص ۱۸۱ و ۲۱۶).

از جهت اصطلاحی، در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان تعاریف ارائه شده نسبت به دین را از دو منظر مورد توجه قرار داد که حدود قلمرو دین را نیز مشخص می‌نماید:

- **تعاریف حداقلی از دین:** صاحبان این تعاریف صرفاً بعدی از ابعاد انسان را مد نظر قرار داده و با رویکردهای روان‌شناختی^۱، جامعه‌شناختی^۲ و یا پدیدارشناختی^۳ به مقوله دین نگریسته‌اند. چنین تعاریفی قلمرو دین و عرصه شمولیت آن را تنگ می‌کند همانطور که برخی اندیشمندان اسلامی نیز دچار چنین تفکری شده و قلمرو دین را محدود تلقی نموده‌اند. لذا رسالت دین را صرفاً رسیدن به امور معنوی و اخروی انسان می‌دانند و پرداختن به امور دنیوی را در شأن خدا و دین نمی‌دانند، بلکه امور دنیوی چون حکومت را از اموری می‌دانند که به حوزه عقلانی بشر و تجربه‌های آن واگذار شده است (بازرگان، ۱۳۷۷، صص ۸۳-۸۴).

- **تعاریف حداکثری از دین:** در تعاریف حداکثری که از دین ارائه شده است، آن را روش و ویژه‌ای برای زندگی دنیوی دانسته‌اند که مصلحت دنیوی انسان را در جهت کمال اخروی و حیات ابدی او تأمین می‌کند. از این رو، لازم است شریعت در برگزیده قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید. چنین دینی با فطرت انسانی هماهنگ است و لذا، موجبات تطابق تکوین و تشریح را فراهم می‌آورد و به آنچه آفرینش انسان اقتضای آن را دارد، پاسخ می‌گوید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۳۱ و ۲۴۳) و تمام امور و قوانین آن

۱. این دیدگاه در ارائه و بیان خود از دین نگاهش را معطوف به بعد درونی انسان یعنی ساحت روحی و روانی و نیز جهت احساسی و عاطفی او کرده است و تعبیر و تقسیم‌های روان‌شناختی دین بیشتر مشابه به برداشت‌هایی است که بر درون‌مندی تجربی تأکید می‌ورزند تا برداشت‌هایی که بر جنبه‌های فکری، عقلی و اجتماعی تأکید دارند (خرمشاهی، ۱۳۷۲، ص ۷۸).

۲. این نگرش در تحلیل خود، دین را با توجه به کارکرد و نقش آن در جامعه، مورد توجه قرار داده است. به همین روی، وظیفه اصلی جامعه‌شناسی دین، وجود باورداشت‌ها و عملکردهای مذهبی در جامعه بشری بوده و نیز بالابردن فهم مخاطب از نقش دین در جامعه، تحلیل اهمیت و تأثیر دین بر تاریخ بشری و شناخت جلوه‌های گوناگون دین و نیروهای اجتماعی تأثیرگذار و شکل‌دهنده آنهاست (همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۷).

۳. این نظریه در نگرش خود به دین، سعی دارد دین را به عنوان پدیده‌ای که در سیر تاریخ حیات بشر وجود داشته، مورد بررسی و شناخت قرار دهد و مدعی است که در صدد توصیف دین می‌باشد نه تبیین آن؛ یعنی برخلاف رویکرد تبیینی، دین را به یک جزء و عنصر خاصی تحویل نمی‌دهد (خرمشاهی، ۱۳۷۲، ص ۴۱۲).

به توحید ختم شده و در سه مرحله از بالا به پایین^۱، ساحت ربوبی می‌گیرند و رفتارهای سیاسی و اجتماعی آن نیز با توحید پیوند می‌خورد (علیخانی، ۱۳۹۰، صص ۱۶۹-۱۷۰). در نظر علامه طباطبایی، دین عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خدا برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند. دانستن این عقاید و انجام این دستورها سبب خوشبختی انسان در دو جهان است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۵). علامه در ذیل آیه ۲۱۳ سوره مبارکه بقره می‌نویسد: «... دین روش مخصوصی در زندگی است که صلاح دنیا را به طوری که موافق کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی باشد تأمین می‌نماید. پس، در شریعت باید قانون‌هایی وجود داشته باشد که روش زندگانی را به اندازه احتیاج روشن سازد...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳۰).

ایشان بعد از آن که دین را روش زندگی و نشان‌دهنده سیر سعادت معرفی می‌کند، اذعان می‌کند برای انسان آفرینش خاصی است که او را به روشی خاص در زندگی که دارای هدف مشخصی است هدایت می‌کند. انسان بدون پیمودن این مسیر، به آن هدف نمی‌رسد و این هدایتگر، چیزی جز فطرت نیست و بدین سبب قرآن کریم پس از تعبیر ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم: ۳۰/۳۰)، فرمود: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۸۰). علامه معتقد است که هر دینی از ادیان دارای کتاب - در هر عصری که نازل شده باشد - متضمن راه و روش فطرت است، با این قید که دین هر عصری احکام فطرت را متناسب با ظرفیت پذیرش اهل زمان خود در بر می‌گیرد^۲. او برای اثبات این مدعا به آیه فطرت یعنی آیه ۳۰ از سوره روم و آیه ۱۹ از سوره آل عمران استناد می‌کند و معتقد است که هر دو اشاره صریح و رسا به این دارند که دین خدای سبحان همان تطبیق دادن زندگی افراد بر اقتضائات قوانین تکوینی با هدف رسیدن به مقامی والا و جایی است که اقتضای ذات اوست یعنی خضوع در برابر مبدأ غیبی که وجود، بقا، سعادت و توفیق انسان در شؤون زندگی و قوانین حاکم در عالم، قائم به اوست و این خضوع همان دینی است که اسلام نامیده می‌شود و قرآن و سایر کتب آسمانی که بر انبیاء(ع) نازل شده، بشر را به سوی آن دعوت می‌کنند. بر این اساس، اصلاح شؤون زندگی بشر و دورکردن خرافات از آن و از بین بردن تکلیف شاق منبعث از اوها و اهواء بشری، جزء معنای دین اسلام است، نه اینکه اثر و خاصیت آن و یا حکمی از احکام آن باشد تا رأی و اجتهاد بعضی آن را امضا نموده و بعضی دیگر رد کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، صص ۲۹۹-۳۰۰).

از دیدگاه علامه، دین که ملزم است بر فطرت و تکوین انطباق داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۹۴)، همان روش زندگی است که انسان، گریزی از آن ندارد و فرق دین و یک قانون اجتماعی آن است که دین از ناحیه خدای متعال است و قانون اجتماعی مولود افکار مردم. به عبارت دیگر، دین میان زندگی اجتماعی مردم و پرستش خدای متعال و فرمانبرداری از وی، پیوند می‌دهد، ولی در قوانین اجتماعی اهتمامی

۱. برای اطلاعات بیشتر نک: طباطبایی، ۱۳۷۹، صص ۲۴-۲۵.

۲. ابتدای دین بر فطرت در آثار مفسران دیگر نیز به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه آیت الله جوادی آملی می‌نویسد: «اگر قرآن فرموده ملازم دین خدا باشید، یعنی فطرت خویش را رها نکنید... . فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا یعنی خذ فطرة الله الهم فطرة الله یعنی دین الهی خواسته درون شماست، نه آن‌که از بیرون ذاتان بر شما تحمیل شده باشد؛ بلکه آنچه را که فطرتان خواست به شما دادند» (جوادی آملی، ۱۳۶۶، صص ۱۲۳-۱۲۷) برای اطلاع بیشتر از نظرات مختلف نک: حاجی صادقی، ۱۳۸۸، سراسر اثر.

به این پیوستگی نیست (طباطبایی، ۱۳۸۸ (الف)، ص ۱۹). اساساً کتاب الهی متضمن مصالح بشر است، و اجرای دستورات آن تمامی مفسدات جامعه بشری را اصلاح می‌کند. دین، بشر را جز به اصلاح اعمال و سایر شؤون اجتماعی خود دعوت نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، صص ۳۰۰-۳۰۱).

سید قطب، دین را به خاطر اشتغال بر ایدئولوژی و مایحتاج تشکیل نظام اجتماعی، «منهج الحیاة» (برنامه زندگی) می‌داند و معتقد است که تمامی شیوه‌های زندگی کردن نیز، «دین» نامیده می‌شود با این تفصیل که «دین الهی» برگرفته از اعتقادات ربّانی است و دین‌های دیگر برگرفته از اعتقادات مردم (دین الشعب)، قبیله (دین القبیله)، پادشاه (دین الملک)، امیر (دین الامیر) و ... است و به نام آنها نامیده می‌شود (قطب، ۱۹۹۳، صص ۱۳-۱۴). در نظر سید قطب، ذیل آیه ۳۱ سوره مبارکه توبه، دین در حقیقت ذاتی خودش، به معنای خضوع، استسلام و اتباع از حق است و در پی آن دینداران بایست از اتخاذ اربابان متعدد خودداری نمایند و گرنه، در زمره مشرکان و کافران قرار خواهند گرفت (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۹۰ و ج ۳، ص ۱۶۴۳). وی دین را در مفهوم اسلامی آن، تفسیری از طبیعت «وجود» و تعیین‌کننده جایگاه انسان در این وجود می‌داند (قطب، ۱۹۹۳، ص ۵) و طبیعت دین را راهنمایی بشر در تمامی زمینه‌های واقعی زندگی (قطب، ۱۹۹۳، ص ۱۱) و متکفل نظام زندگی معرفی می‌کند که به تمام جوانب زندگی بشر توجه دارد و در پرتو آن، دستورات دینی اجرا می‌شود. به اعتقاد او لازم است در دنیای بشر، نظامی دینی تشکیل شود تا دین بتواند در سایه آن به پرتوافشانی بر بشریت پردازد. دین محدود به منابر و مساجد و بی‌بهره از نظام دنیایی، نمی‌تواند حقیقت خود را در دنیا حفظ نماید و به ورطه نابودی کشیده می‌شود (قطب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۵۳). او دین را صرف یک عقیده ذهنی منفک از واقعیات زندگی بشری نمی‌داند و آن را محدود به شعارهای فردی و جمعی متدینین برای کسب سعادت اخروی نمی‌کند (قطب، ۱۹۹۳، صص ۵-۶ و ۱۵) و محدودیت‌های اعمال شده بر دین را توطئه صهیونیستی بر می‌شمارد (همان، صص ۶-۷) و معتقد است که دین به عنوان برنامه الهی برای زندگی انسان‌ها، بایست با تلاش بشر در چهارچوب ظرفیت‌های بشری، به تحقق پیوندد (قطب، ۲۰۰۱ (ب)، ص ۶). در نظر این عالم، ذیل آیه شریفه ﴿كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (یوسف: ۷۶/۱۲) دین باید بر وفق نصوص صریح قرآن بنا نهاده شده باشد و با تقسیم دین به «دین الهی» و «دین ملک»، کسی را که در نظام الهی زندگی می‌کند، متدین به «دین الهی» و در مقابل کسی را که در نظام طاغوت است متدین به «دین ملک» می‌خواند (قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۰۲۱) و با اذعان به الغای بندگی بشر در زیر یوغ انسان‌های دیگر به عنوان غایت و هدف دین، تمامی نظام‌های منبعث از دینی غیر از «دین الهی» را نظام جاهلی نامیده است و به آیه ﴿أَفَكَيْفَ دِينَ اللَّهِ يَتَّبِعُونَ﴾ و لَهٗ أَسْلَمَ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (آل عمران: ۸۳/۳) استناد می‌کند (قطب: ۱۹۹۳، صص ۹-۱۰).

آنچه که گذشت، نگاهی گذرا به تعریف دین در سطوح مختلف آن بود. روشن شد که علامه طباطبایی دین را برگرفته از فطرت و منطبق بر آن و متناسب شرایط زمان می‌داند و ارائه و اصلاح روش زندگی بشر را جزء معنای آن به حساب آورده و وظیفه آن می‌شمارد. سید قطب دین را برنامه زندگی معرفی کرده، آن را منتج از اعتقادات ربّانی و در حقیقت ذاتی خود به معنای اتباع از حق و در مفهوم اسلامی، تفسیری از طبیعت

«وجود» می‌داند. او غایت دین را رهایی‌بخشی به بشر از سلطه دیگران معرفی کرده و تحقق‌بخشی به آن در جامعه را لازم می‌شمارد. قابل ذکر است که سید قطب بیشترین تفکرات سیاسی خود را در کتاب «تفسیر فی ظلال القرآن» مطرح کرده و این کتاب را پس از پیوستن به گروه «اخوان المسلمین» و در دوران زندانی بودن خود به رشته تحریر درآورده است.

به نظر می‌رسد برای تبیین و توضیح تمامی احکام شریعت، تعریف و نگاه حداکثری به دین کارآرایی مناسب داشته باشد. بر اساس این نگاه، دین متکفل بیان تمامی نیازهای بشریت در راستای بهتر زیستن در زندگی دنیوی و برآورنده آنها برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت است.

۳-۲- سیاست

مباحث گسترده‌ای راجع به لفظ سیاست در زبان‌های عمده جهان اسلام (عربی، فارسی و ترکی) یا معادل آن در زبان‌های لاتین وجود دارد. «سیاست» از ریشه «سَاسَ یُسُوسُ» گرفته شده و معنای آن عبارت است از: حکومت، ریاست، تنبیه، پرورش، اداره کردن، نگهداری، حراست، استصلاح و ... (خلیل بن احمد، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۳۶/ ابن منظور، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۱۰۷/ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۷۸).

مفهوم اصطلاحی سیاست، با عبارت‌های گوناگونی مانند «مبارزه برای قدرت»، «حکومت کردن بر انسان‌ها» و «توزیع آمرانه ارزش‌ها» (نک: حسنی، ۱۳۸۷، ص ۶)، «شکل‌ها، جهت و چگونگی اعمال قدرت» (ابوالحمد، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۹)، «علم دولت و تئوری‌ها، سازمان‌ها، حکومت و اعمال دولت» (همان، ص ۲۳)، «شکل گرفتن قدرت و سهیم شدن در آن» (دال، ۱۳۶۴، صص ۷-۸) تعریف شده است (نک: دانشیار، ۱۳۹۷، ص ۱۰۰).

در یک نگاه کلی، سیاست به معنای در نظر گرفتن مصالح یک چیز یا شخص یا گروه است که اقدام جدی برای اجرای آن مصالح در حق آنان صورت می‌گیرد (شهرستانی، ۱۳۹۵، ص ۷) و در واقع، همان آیین کشورداری یا روش اداره و تنظیم جامعه است به صورتی که به مصالح و خواسته‌های جامعه تحقق بخشیده شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۲). به نظر می‌رسد، تعریف مفهوم سیاست، بستگی تام و تمامی به جهان‌بینی، ایدئولوژی و یا نگرش عمومی، اخلاقی، اعتقادی افراد دارد (عضدانلو، ۱۳۸۹، صص ۲۲-۲۳).

۴- رابطه میان دین و سیاست

نسبت میان دین به عنوان مجموعه دستورات الهی با سیاست به عنوان جنبه‌های اجتماعی زندگی انسان و غیر آن از جمله مسائلی است که مطمح نظر علمای مختلف اسلامی بوده است و هر یک بنا به تعریف خاص خود از دین و شرایط و بحران‌های مورد مواجهه (نک: هزاوی، ۱۳۹۴، صص ۱۷۴-۱۵۵) به سوی یکی از حالت‌های ارتباطی میان این دو مقوله مهم گرویده‌اند و در این باره نظرات گوناگونی مطرح شده است.

گروهی از اندیشمندان بر وجود رابطه بنیادین بین آن دو تأکید دارند؛ هر چند کیفیت رابطه مورد اختلاف نظر بوده است، اما هیچکس از این گروه منکر اصل وجود رابطه نبوده است. برخی همچون سروش، بازرگان و محمد المبارک از مجموعه تعالیم دین هرگز ارائه نظام حکومتی را به دست نمی‌آورند و عده‌ای همچون

امام خمینی و آیت الله جوادی آملی، حوزه دخالت دین در سیاست را بسیار وسیع دانسته و دین را متکفل ارائه برنامه جامع زندگی انسان در همه ابعاد، از جمله بُعد اجتماعی آن می‌دانند و بر لزوم استناد مجموعه راهبردهای حکومتی به دین تأکید دارند. منشأ اختلاف در این خصوص، تفاوت دیدگاه آنان در تعریف دین و تعریف سیاست، مبانی و اهداف این دو است. سابقه تاریخی چنین نظریه‌ای به پیدایش ادیان الهی و ظهور پیامبران دارای رسالت اجتماعی-سیاسی و فردی برمی‌گردد (مطبقاتی، بی تا، ص ۲۳).

برخی از پژوهشگران غیر مسلمان نیز به پیوند دین و سیاست و حکومت در اسلام پرداخته و به آن اذعان نموده‌اند.^۱ به عنوان نمونه، توماس ارنولد، دانشمند و شرق‌شناس بریتانیایی (م. ۱۹۳۰ م)، می‌نویسد: «اسلام، دین و دولت و عقیده و نظام است و رسول، پیشوای دین و دولت بود و بر سلطه و قدرت سیاسی و قانون‌گذاری و قضایی حاکمیت داشت» (عالیه، بی تا، ص ۱۷).

در مقابل نظریات قبل، برخی همچون علی عبدالرزاق مصری و الصادق بلعید هر نوع پیوند و ارتباطی را میان «دین» و «سیاست» انکار نموده و دخالت یکی در امور دیگری را موجب ناکارآمدی طرف مقابل دانسته و به جدایی کامل آنها از یکدیگر با هدف حفظ حرمت هریک قائل گشته‌اند. سابقه تاریخی چنین توصیه‌ای به اروپای پس از قرون وسطی باز می‌گردد (خواجه سروی، ۱۳۸۰، صص ۹۱-۹۲).

۴-۱-۱- رابطه دین و سیاست از نظر سید قطب

۴-۱-۱-۱- تلازم دین و سیاست

سید قطب، معتقد به نقش اسلام در تمام جنبه‌های حیات فردی، اجتماعی و سیاسی است و آن را برنامه ای می‌داند که با واقعیت زندگی سر و کار دارد (قطب، ۱۹۹۳، ص ۵) و تنها راه و برنامه هدایت تمدن مادی بشری است. به اعتقاد او، اسلام اگر بخواهد نقش محوری خود را در این زمینه ایفا کند و عامل نجات شود، باید حکومت کند (همو، ۱۹۷۹، صص ۴-۵) و شریعت اسلام قادر است با پیشرفت و تجدد حیات بشری هماهنگ باشد (همو، ۱۳۶۰ (الف)، صص ۳۳-۳۴ و ۵۳-۵۸). او در این باره می‌نویسد: «نخست یک جامعه اسلامی که در آن، قوانین و اصول اسلامی باشد تشکیل دهید، آنگاه خواهید دید که اسلام چگونه حکومت خواهد کرد» (همو، ۱۳۷۰، ص ۴۸).

سید قطب در تفسیر خود^۲ که با هدف شناساندن رسالت علمی-سیاسی قرآن به نگارش درآورده است (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۶۹)، در بخش مقدمه به نقش دین در ساختن زندگی معنوی و مادی انسان‌ها پرداخته و آرامش و برکت و پاکی را در سایه قرآن و حاکم ساختن آن در تمام عرصه‌های زندگی معرفی کرده است (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵). او معتقد بود که دین، مجموعه نظام‌داری است که خداوند برای تمام

۱. این مسئله در مباحث علمای غیر مسلمانی همچون شاخت آلمانی، نالینو ایتالیایی، مریسون، امیل درمنجم، جورج روبیر و... نیز وجود دارد (برای اطلاع از نظرات آنها نک: الریس، ۱۹۷۲، ص ۲۸/رشاد عبدالعزیز، ۲۰۱۰، صص ۵۴-۵۶).

۲. سید قطب در سال ۱۹۵۳ از خدمات دولتی استعفا داد و به گروه اخوان المسلمین پیوست و از این به بعد مهمترین مبلغ این گروه شد. پس از ترور نافرجام جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۴، دولت مصر، سید قطب و برخی دیگر از اعضای اخوان المسلمین را به خاطر مخالفت با دولت به زندان انداخت. وی در زندان دو اثر بسیار مهمش را نوشت: تفسیر «فی ظلال القرآن الکریم» و «معالم فی الطریق». این آثار اندیشه‌های نهایی قطب را تشکیل می‌دهند.

عرصه‌های زندگی بشر تنظیم نموده و راهی است که تمام فعالیت‌های زندگی باید در آن قرار گیرد و با اذعان به تلازم وثیق بین طبیعت ایدئولوژی اعتقادی و نظام اجتماعی (نک: قطب، ۲۰۰۲، ص ۲۴)، معتقد است که تمامی لوازم يك زندگی اجتماعی سعادت‌مندان، به صورت مقرراتی متین و محکم، پیوسته و غیر قابل انفکاک، در برنامه دین اسلام گنجانیده شده (قطب، ۱۳۶۰ (ب)، صص ۱-۳) و این دین تمامی جنبه‌های زندگی بشری را در بر گرفته است. به تعبیر سید قطب در کتاب السلام العالمی و الإسلام، «إنّها-أى العقيدة الإسلامية- لا تدعُ ما لقیصر لقیصر و ما لله لله» (قطب، ۲۰۰۱ (الف)، ص ۱۰)، اما یا از روی جهالت مردم و یا از روی عداوت، این عقیده نتوانسته است در عرصه اجتماعی و بین‌المللی به طور کامل خود را نشان داده و به منصفه ظهور برساند (قطب، ۲۰۰۱ (الف)، ص ۱۲). او از تفکیک امور اجتماعی، سیاسی، حقوقی و قوانین جوامع اسلامی از قوانین دین، به شدت نگران بوده است و سکولاریسم را نقشه بیگانگان به منظور سلطه بر فرهنگ مسلمانان می‌دانست (نک: حیدری، ۱۳۷۵، ص ۴). سید قطب معتقد بود که شریعت اسلام قادر است با پیشرفت و تجدد حیات بشری هماهنگ باشد (قطب، ۱۳۶۰ (الف)، صص ۳۳-۳۴ و ۵۳-۵۸).

۲-۱-۴- حاکمیت، حکومت و حاکم

از مفاهیم اساسی در اندیشه سیاسی سید قطب، حاکمیت است. در اندیشه او، عبارت «لا إله إلا الله» نیز از ابتدا با تکیه بر مفهوم الوهیت خداوند متعال، سعی در تفهیم یگانگی حاکمیت «الله» به اعراب داشت چون عرب در لغت خود می‌دانست که الوهیت به معنای «الحاکمیه العلیا» بوده و توحید در الوهیت به معنای نفی تسلط غیر خداست (قطب، ۱۹۷۹، ص ۲۲). به اعتقاد او، حاکمیت فقط برای خداست و زندگی بشر از تمام جهات باید به خدا ارجاع داده شود و انسان‌ها نباید در هیچ يك از شئون زندگی، از سوی خود، حکمی صادر کنند و همواره باید به حکم خدا رجوع و از آن تبعیت نمایند. البته، حکمرانی خدا در زمین زمانی محقق می‌شود که شریعت خدا حاکم گردد و تمام امور بر طبق شریعت صورت گیرد. مقصود از شریعت خدا نیز همه آن چیزهایی است که خداوند برای سازماندهی حیات بشری، از جمله، اصول اعتقادی، اصول حکومتی، اخلاق و سلوک، تشریح فرموده است و فعالیت‌های فکری و هنری نیز باید به بینش اسلامی و به مصدر الهی آنها ارجاع داده شود (قطب، ۱۹۷۹، صص ۵-۱۵ و ۴۲ و ۷۸ و ۹۳ و ۱۹۹۳، صص ۱۰ و ۲۰۱ (الف)، صص ۱۷۲-۱۷۳).

در اندیشه او، علت جاهلیت تمام جهان تجاوز به فرمانروایی خداوند در زمین و نیز تجاوز به مهمترین ویژگی حاکمیت، یعنی الوهیت است؛ چرا که به جای حاکمیت «الله»، حاکمیت را به بشر واگذار کرده‌اند و عده‌ای از انسان‌ها معبود عده‌ای دیگر شده‌اند؛ درحالی‌که هیچ حاکمیتی جز حاکمیت خدا و هیچ شریعتی جز شریعت خدا مورد قبول نیست. سید قطب معتقد بود جامعه‌ای که افراد آن مسلمان باشند و نماز، روزه و حج به جا آورند، اما شریعت خدا به عنوان قانون در آنجا حاکم نباشد، جامعه اسلامی نخواهد بود بلکه

۱. این عبارت اشاره به این جمله انجیل دارد: «مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا» (انجیل متی، ص ۷۰، فصل ۲۲، شماره ۱۵-۲۲/ انجیل مرقس، فصل ۱۲، شماره ۱۵/ انجیل لوقا، فصل ۲۰، شماره ۲۵).

جامعه جاهلی محسوب می‌شود. وی برای اثبات ادعای خویش، به آیات ۶۰ تا ۶۵ سوره مبارکه نساء با محتوای توبیخ «تحاکم الی الطاغوت» و امر به پذیرش حکم و داوری پیامبر (ص)- و ۴۴ مانده با موضوع لزوم حکم بر طبق ما انزل الله- استشهد می‌کند. (نک: قطب، ۱۹۷۹، صص ۸ و ۸۸-۹۳ و ۱۰۵-۱۰۷ و ۱۳۷۸، ص ۱۶۷).

سید قطب بر این اعتقاد پافشاری می‌کند که دین نباید در حد یک نظریه باقی بماند بلکه بایست به منصفه ظهور برسد و بر دینداران لازم است که بر جامعه حکومت کنند و طبیعت واقعی دین که مورد نظر خداست -جمع بین عقیده قلبی و حکومت- را به فعلیت برسانند (قطب، ۱۹۷۹، صص ۳۳-۳۵). او می‌نویسد: «اگر خواسته باشیم اسلام عمل شده و عامل نجات باشد، باید حکومت کند. این دین نیامده است که در صوامع و معابد گوشه‌نشین شود و نیامده است تا در درون دلها [تنها] لانه بگیرد، بلکه آمده است حکومت کند و زندگی را به وضع شایسته اداره نماید... اگر بخواهیم اسلام مشکلات و دردها را درمان کند، باید با حکومت و تشکیلات حکومتی اش افکار و مقررات خود را به مرحله اجرا درآورد» (قطب، ۱۴۱۴، ص ۵۵).

او تنها راه حکومت را اسلام می‌داند و به این دلایل استناد می‌کند: الف) تنها اسلام است که هم به فکر وطن خواهی و هم به فکر عدالت اجتماعی است؛ ب) تنها شریعت اسلامی قادر است با پیشرفت و تجدد حیات بشری هماهنگی کند؛ ج) اسلام یگانه عقیده مثبت و حیات‌دهنده است و در افقی بالاتر از مسیحیت و حکومت‌های کمونیستی قرار دارد؛ د) اسلام از همان ابتدا آشناترین مکتب به طبیعت زندگی بشر بوده است (قطب، ۱۹۵۸، صص ۵۶-۵۸).

سید قطب حکومت در اسلام را بر سه پایه «عدالت فرمانروایان»، «فرمانبرداری افراد» و «مشاوره میان فرمانروایان و مردم» استوار می‌داند (قطب، ۱۳۵۳، ص ۱۹۴ / نک سوزنگر، ۱۳۹۰، صص ۳۷۹-۳۸۲). از نظر او، «حاکم می‌تواند در برابر مشکلاتی که مشاهده می‌کند، به همان اندازه قوانینی وضع کند و هدفهای عمومی کلی دین را در اصلاح حال فرد و اجتماع و عموم انسانیت در حدود قواعد مقرر اسلام و مراعات عدالت -که در پیشوا باید به حد وفور باشد- ایجاد کند» (قطب، ۱۳۵۳، صص ۲۰۳-۲۰۴). سید قطب ولایت والیان امر را در طول ولایت خداوند متعال و پیامبر (ص) دانسته است (قطب، ۱۹۵۸، ص ۸۱) و اطاعت از حاکم را به خاطر قیامش بر اجرای شریعت و قوانین خدا و رسول (ص) لازم می‌داند ولی در صورت انحراف حاکم از اجرای شریعت، اجرای او امر او را واجب نمی‌داند (قطب، ۱۳۵۳، ص ۱۹۷). سید قطب آیه شوری (شوری: ۳۸/۴۲؛ آل عمران: ۱۵۹/۳) را مربوط به حاکم اسلامی می‌داند. او بر این باور است که تعیین جانشین بر پیامبر واجب نیست و لذا مسأله جانشینی از واجبات دینی شمرده نمی‌شود (قطب، ۱۹۵۸، ص ۸۱) و معتقد است حاکم از طریق انتخاب مردم تعیین می‌گردد و نه به خاطر تعیین حاکم سابق یا از کانال وراثت (قطب، ۱۹۵۸، ص ۸۲)؛ از این رو، پیامبر (ص) تعیین خلیفه را به عهده مردم گذاشت (همان، ص ۸۲ و برای مطالعه بیشتر نک. سوزنگر، ۱۳۹۰، صص ۳۸۱ و ۳۸۳). قابل ذکر است که برخلاف دیدگاه سید قطب مبنی بر واگذاری تعیین خلیفه به مردم، از ادله معتبر تاریخی به دست می‌آید که پیامبر اکرم (ص) در موقعیت‌های گوناگون، امامت امام علی (ع) را به مردم گوشزد کرد که بحث و بررسی پیرامون آن از موضوع این مقاله خارج است.

۴-۲- رابطه دین و سیاست از نظر علامه طباطبایی

۴-۲-۱- تلازم دین و سیاست

علامه طباطبایی دین را روشی خاص در زندگی دنیا می‌داند که هم صلاح زندگی دنیا را در بردارد و هم با کمال اخروی و زندگی دائمی و حقیقی سازگار است. از نظر او، دین مجموعه‌ای از اعتقادات درباره حقیقت جهان و انسان و مقررات متناسب با آن است که در مسیر زندگی مورد عمل قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۶۲، صص ۲۰-۲۵). لذا دین سنتی اجتماعی است که انسان در زندگی اجتماعی براساس اعتقاد به حقیقت عالم و هستی انسان بر طبق آن سیر می‌کند (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۷/ بوستان کتاب، ۱۳۸۱، صص ۲۵۶ و ۶۹۴). وی می‌نویسد: «ادیان الهی همیشه رو به کمال داشته‌اند تا آن که با قوانین برتر، همه ابعاد نیازمندی‌های زندگی بشر را زیر پوشش قرار دهند و تنها در این صورت است که تجدید دین متوقف می‌شود و دیگر، دینی از ناحیه خدا نمی‌آید و وقتی دینی خاتم ادیان خوانده شد، یعنی در بردارنده و مشتمل بر تمام نیازمندی‌های بشر است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳۰). از این عبارت، استفاده می‌شود که علامه، دین اسلام را جامع همه نیازهای انسان می‌داند، چنانکه در مجال‌های دیگر بر کمال و جامعیت قرآن و پاسخگویی آن به همه نیازهای هدایتی انسان تصریح دارد (بهرامی، ۱۳۷۶، صص ۱۸۴-۱۸۵).

بنا به نظر علامه، «دین» نسبت به روش‌های اجتماعی دیگر، موقعیت ویژه‌ای دارد و «اسلام» نیز در میان سایر ادیان، موقعیت ممتازی را داراست. از این رو، اسلام از هر روش و دین دیگری به حال جامعه بشری سودمندتر است. این حقیقت را با یک سنجش بین اسلام و دیگر ادیان و نیز با روش‌های اجتماعی دیگر، به خوبی می‌توان دریافت. در میان همه ادیان، اسلام تنها دینی است که صددرصد «اجتماعی» است. تعلیمات اسلام نه مانند کیش کنونی مسیحیان است که تنها «سعادت اخروی» مردم را در نظر گرفته و درباره سعادت دنیوی آنان ساکت باشد، و نه مانند آیین فعلی یهود است که تنها «خوشبختی مادی» ملتی را و جهت همت قرار دهد و نه مانند دستورهای مجوسی‌ها و بعضی مذاهب دیگر، محدود به صرف چند موضوع اخلاقی و عملی است (طباطبایی، ۱۳۸۸ (الف)، ص ۲۳۶).

علامه با استناد به آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۲۰۰/۳) (طباطبایی، ۱۳۸۷، صص ۱۲۶-۱۳۹) و آیات دیگر (نک: آل عمران: ۵۶/۳) و اذعان به این نکته که اسلام همه احکام خود را در قالب جامعه ریخته و روح جامعه را تا آخرین حد ممکن در آن دمیده، بر این باور است که مهمترین هدف اسلام که در تعالیم خود آن را دنبال می‌کند، صلاح و مصلحت اجتماع و اصلاح عموم مردم است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۹۹).

۴-۲-۲- حاکمیت، حکومت و حاکم

در نگاه علامه طباطبایی، ولایت همان سرپرستی، ریاست، حاکمیت و تدبیر امور انسان‌ها توسط یک فرد برتر است که هیچ اجتماعی از آن بی‌نیاز نیست و همه اصل نیاز به آن را درک می‌کنند، لذا یک امر فطری است؛ اختصاص به اسلام ندارد و قرآن بر آن صحه گذاشته است و از جمله ضروریات و بدیهیات شمرده می‌شود (طباطبایی، بی تا (ب)، صص ۷۲-۷۵ و ۹۳-۹۴) هرچند که تبیین این موضوع در نگاه علامه با

پپچیدگی و برخی ابهامات روبروست (علیخانی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲). تکیه‌گاه مباحث سیاسی اجتماعی علامه بر دو پایه «توحید» و «فطرت» استوار است (همان، ص ۱۸۷). علامه در باب ضرورت تشکیل حکومت دینی برای اجرای احکام شریعت، نیز به استدلال «فطری بودن نیاز به تشکیلات» متمسک می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۸ (ب)، ج ۱، ص ۱۵۷/ برای مطالعه بیشتر: نک: عابدی، ۱۳۹۴، صص ۷۴-۷۵/ بوذری نژاد، ۱۳۹۴، ص ۱۱۴) و معتقد است که دین اسلام این واقعیت را که در جامعه اسلامی باید حکومتی- آن هم دینی- وجود داشته باشد، پذیرفته است (طباطبایی، ۱۳۸۸ (الف)، صص ۱۶۹-۱۷۷). علامه بر اساس همین رویکرد، در صدد تبیین نظام سیاسی اسلام و دفاع از آن در مقابل دموکراسی‌های رایج برآمده است (نک: همو، ۱۴۱۷، ج ۴، صص ۱۱۰ و ۱۲۹-۱۳۲/ بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶). وی پس از رحلت آیت الله بروجردی، حکومت اسلامی را موضوع درس خود قرار داد و مقالاتی در این زمینه نگاشت و ضمن بیان جامعیت اسلام، ضرورت پویایی اجتهاد و الگوی مدیریت اسلام و توانایی حکومت اسلامی را در اداره جامعه در ابعاد مختلف اثبات کرد و قدرت ولایت فقیه را مطرح ساخت، به طوری که هنوز طراحان الگوی جدید فقهت و مدیریت و حکومت، از آثار وی بهره می‌برند^۱ (بوستان کتاب، ص ۶۹۱).

البته علامه در اظهار نظری در بخشی از پاسخ به علت تبدیل اجتماع نخستین مسلمانان به ملوکیت و سلطنت (نک: علیخانی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶) معتقد بود که «رویه اجتماعی اسلامی، برخلاف روش‌های تمدن امروز، در جو و شرایط موجود قابل اجرا نیست» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۶۴)، به این معنا که اوضاع کنونی حاضر دنیا با احکامی که در اسلام تشریح شده است، تناسب ندارد (طباطبایی، همان). علامه علت آن را تفاوت شعار «اتباع از حق» در اسلام با شعار «اتباع از اکثریت» در دنیای متمدن و تفاوت هدف «سعادت حقیقی عقلانی» در اسلام و «بهره‌برداری از ماده» در دنیای متمدن می‌داند (طباطبایی، همان، صص ۶۹-۷۰). او با تقسیم قوانین و مقررات جامعه اسلامی به دو قسم «قوانین ثابت» یعنی احکام و قوانین الهی متناسب با عقل و طبیعت و فطرت انسان و «قوانین متغیر» یعنی قوانین در اختیار ولی امر که با رعایت مصالح جامعه و اسلام وضع می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۴۸، صص ۴۵-۵۰/ همو، بی تا (ب)، صص ۸۲-۸۳)، بر این باور است که دین اسلام در بردارنده شئون کلی مورد نیاز بشر است هرچند که در مصادیق و وسائل و روش، متناسب زمان تغییر می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۸۷، صص ۱۱۲-۱۱۵) و مبتنی بر آیات قرآن^۲، نوید حکومت آن بر سراسر جهان را می‌دهد (طباطبایی، همان، ص ۱۴۱).

در نگاه علامه طباطبایی، که مبتنی بر اعتقادات تشیع است، رسول اکرم (ص) برای تصدی ولایت و حاکمیت سیاسی پس از خود، امیرالمؤمنین علی (ع) و پس از ایشان فرزندان ایشان (ع) را معرفی نمودند. به علت فطری بودن، مسأله ولایت و رهبری در عصر غیبت از بین نمی‌رود و مناقشه اصلی تنها در مصداق است (طباطبایی، بی تا (ب)، صص ۷۶-۸۰). علامه با تأکید بر دو مقدمه «لزوم ولایت و حاکمیت سیاسی» و

۱. علامه در ذیل آیه آخر سوره مبارکه آل عمران و در مقاله «ولایت و زعامت» چاپ شده در مجموعه بحثی درباره مرجعیت و روحانیت (طباطبایی، بی تا (ب)، صص ۱۲۱-۱۵۵)، به این مسأله پرداخته است (برای اطلاعات بیشتر نک: زهرانی، ۱۳۷۷ و بوستان کتاب، ۱۳۸۱، صص ۶۹۱-۶۹۳).

۲. آیات مورد استناد علامه عبارتند از: (روم: ۳۴/ ۴۱ و مانده: ۵/ ۵۴؛ انبیاء: ۲۱/ ۱۰۵؛ طه: ۲۰/ ۱۳۲) و ...

«ضرورت حفظ مصالح عالیّه جامعه»، فرد حاکم یا ولی را برترین افراد در تقوا، حسن تدبیر، آگاهی از اوضاع سیاسی و اجتماعی و ... می‌داند (همان، صص ۹۵-۹۷) و بر این باور است که تمام مؤمنان در اداره حکومت و به دست گرفتن قدرت یکسان‌اند. لذا در عصر غیبت، مسلمین بایست با در نظر داشتن سیره رسول مکرم (ص) و مطابق معیارهای قرآن، حاکمی را برگزینند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، صص ۱۲۱-۱۲۵). حاکم منتخب باید با مشورت مسلمانان و در قالب شریعت تصمیم بگیرد (همان/ امید، ۱۳۸۰، ص ۸۷) و حق تخلف از اصول قرآن و سنت را تحت هیچ شرایطی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۴). او اعتقاد اهل سنت و طرفداران خلافت انتخابی بعد از رسول (ص) را که معتقدند حکومت اسلامی می‌تواند به اقتضای مصلحت، سنت پیامبر (ص) را نادیده بگیرد، به شدت رد نموده و نمونه‌هایی از این مصلحت‌بینی‌ها را که نتیجه‌ای جز ضایع شدن اصول و قوانین اسلام نداشت مورد بحث قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۶۲، صص ۳۵-۴۲/ برای اطلاعات بیشتر نک: علیخانی، ۱۳۹۰، صص ۱۶۵-۱۷۰).

۵- اشتراکات و افتراقات نظریه علامه و سید قطب

علامه طباطبایی و سید قطب هر دو بنا بر نگاه حداکثری به دین، بر لزوم دخالت و به نوعی مدیریت دین در عرصه اجتماع و سیاست و حکومت، اعتقاد و اذعان دارند و آن را مبتنی بر فطرت، متکفل راهنمایی بشر و سودمندترین روش معرفی می‌کنند. هر دو برای دین هدف نهایی استسلام و خضوع در برابر خداوند متعال را در نظر می‌گیرند. در نگاه هر دو مفسر، بین دین و سیاست تلازم وجود دارد و مبتنی بر این تلازم، حکومت دینی لازم می‌نماید. آنچه که از بیان نظرات این دو مفسر از پیش روی خواننده گذشت این ادعا را تأیید می‌نماید.

تفاوت موجود میان این دو عالم، در نحوه استدلال بر این لزوم و تبار اندیشه آن‌ها در بحث حاکمیت است. به اعتقاد علامه طباطبایی، لازمه تحقق جامعه ایده‌آل آن است که دین در آن حاکمیت یابد و چون دین، عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خدا برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند، لذا دانستن این عقاید و انجام این دستورها سبب خوشبختی انسان در دو جهان است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۵). بر این اساس، لازم است شریعت در برگرفته قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید. چنین دینی مبتنی بر آیه شریفه ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ﴾ (روم: ۳۰/۳۰) با فطرت انسانی هماهنگ است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۲۲؛ ج ۷، صص ۲۴۷-۲۴۸؛ ج ۹، صص ۲۴۰-۲۴۱) و اختلافات در دین ناشی از بغی و ظلم متدینین است (همان، ج ۲، ص ۱۲۲). اینگونه دینی موجبات تطابق تکوین و تشریح را فراهم آورده و به

۱. عبارت علامه چنین است: «و لکن علی‌ای حال امر الحکومة الإسلامیة بعد النبی (ص) و بعد غیبة الإمام کما فی زماننا الحاضر الی المسلمین من غیر إشکال، و الذی یمکن أن یمکن من الکتاب فی ذلک أن علیهم تعیین الحاکم فی المجتمع علی سیره رسول الله (ص) و هی سنة الإمامة دون الملوکة و الإمبراطوریه و السیر فیهم بحفاظة الأحکام من غیر تغییر و التولی بالشور فی غیر الأحکام من حوادث الوقت و المحل کما تقدم و الدلیل علی ذلک کله جمیع ما تقدم من الآیات فی ولایة النبی (ص) مضافة الی قوله تعالی: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (أحزاب: ۲۱/۳۳)» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، صص ۱۲۴-۱۲۵).

آنچه آفرینش انسان اقتضای آن را دارد، پاسخ می‌گوید (همان، ج ۲، صص ۳۱ و ۲۴۳). در واقع، نگاه علامه در تطابق میان دو مقوله «دین» از یک سو و «حکومت» از سوی دیگر، نگاهی از جانب نیاز حکومت به دین است و لذا، وی در صدد اثبات نیاز جامعه و اجتماع به حاکمیت دین است. وی مدلول التزامی آموزه‌های اسلامی را برپایی اجتماع دانسته و اذعان می‌کند دین در پی دعوت مردم بر «اجتماع و اتحاد در دین» است و «حکومت» از لوازم اجتماع محسوب شده و مانند دیگر لوازم اجتماعی در اجتماع پدید می‌آید (خسر و پناه، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۹).

در برابر این دیدگاه، سید قطب در آثار خود با عکس دانستن این رابطه نیازمندی، معتقد است که دین با ابتدای بر فطرت انسانی و خطاب قرار دادن آن، در آیه فطرت (روم: ۳۰/۳۰)، تمام آنچه را که بشریت تا آخرالزمان بدان محتاج است در بردارد (قطب، ۱۴۱۲، ج ۲، صص ۶۱۵-۸۴۲-۸۴۳) و دچار تغییر و تحول نمی‌گردد (همان، ج ۵، ص ۲۷۶۷). دین در مفهوم اسلامی خود، متکفل نظام زندگی است و در پرتو این نظام، دستورات دینی اجرا می‌شود. لذا لازم است بر اساس یکی از مهمترین حقوق شرعی بشری (همان، ج ۲، صص ۶۵-۶۶) مطرح شده در آیه ۱۳ سوره مبارکه شوری، نظامی دینی تشکیل شود تا در سایه آن، دین اقامه گردد و به پرتوافشانی بر بشریت پردازد و محفوظ بماند (همان) و اگر چنین نشود و دین محدود بر امور فردی و محصور در منابر و مساجد گردد و از نظام دنیایی بی‌بهره باشد، نتوانسته و نمی‌تواند عامل نجات باشد (همو، ۱۳۶۰ (الف)، صص ۳۳-۳۴ و ۵۳-۵۸) و حقیقت خود را در دنیا حفظ نماید بلکه به ورطه نابودی کشیده می‌شود (همو، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۵۳) و جامعه‌ای که خود را ملقب به نام مسلمانی کرده است، ولی منکر دخالت دین در عرصه‌های اجتماعی است، متصف به صفت «جاهلیت» گشته و نمی‌تواند به عبودیت کامل خداوند دست یابد (نک: همو، ۱۹۷۹، صص ۸۸-۹۳ و ۱۰۵-۱۰۷).

تفاوت دیگر بین دیدگاه این دو مفسر در مبحث حاکمیت و حاکم سیاسی است. هردو معتقد به وجود حاکم سیاسی اسلامی هستند و برای آن دلایلی را ذکر می‌کنند با این تفاوت که علامه مبتنی بر اعتقادات تشیع، حاکمیت را در ذیل ولایت - که خود مبتنی بر فطرت است - می‌پذیرد و از این رو، آن را متجلی در وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) می‌داند. لذا اهمال دین و پیامبر (ص) در زمینه تعیین و معرفی حاکم سیاسی را نپذیرفته و حتی در عصر غیبت نیز حداکثر به مناقشه در مصداق تن می‌دهد. علامه با این دیدگاه، اندیشه خلافت و شورایی بودن انتخاب حاکم سیاسی پس از پیامبر (ص) را نقد می‌کند. او بر این باور است که در عصر غیبت مسلمین بایست با در نظر داشتن سیره رسول مکرم (ص) حاکمی را برگزینند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، صص ۱۲۱-۱۲۵). حاکم منتخب باید با مشورت مسلمانان و در قالب شریعت تصمیم بگیرد (طباطبایی، همان) و حق تخلف از اصول قرآن و سنت را تحت هیچ شرایطی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۴).

اما در مقابل این اندیشه، سید قطب مبتنی بر اعتقادات اهل سنت به ویژه در دو مسأله توحید و خلافت، حاکمیت را در ذیل توحید دیده است، آن را صرفاً در وجود پیامبر (ص) متجلی می‌پندارد. او تعیین جانشین را از واجبات دینی بر پیامبر (ص) نمی‌داند و معتقد است که به همین جهت، آن حضرت تعیین و معرفی

حاکم را از جانب دین به عهده مردم واگذار نموده است (قطب، ۱۹۵۸، ص ۸۲ / نک. سوزنگر، ۱۳۹۰، ص ۳۸۳). بر این اساس اندیشه قرآنی سیاسی دو مفسر به رغم اشتراک‌های فراوان، تبار متفاوتی دارند.

۱-۵- جدول اشتراکات و افتراقات

افتراقات		اشتراکات			
رابطه دین و سیاست		سیاست	رابطه دین و سیاست	دین	
تعیین شیوه حکومت	نیاز مندی اجتماع و دین به یکدیگر	ضرورت نظام اسلامی	نیاز مندی	هدف	رویکرد
علامه: تفکیک بین قوانین ثابت و متغیر برای اثبات لزوم تغییر روش حکومت	قطب: تمام لوازم و مقررات در دین وجود دارد و در عین حال می‌تواند با	نیاز مندی نظام اسلامی با نظام‌های موجود	نیاز مندی	هدف	رویکرد
علامه: اجتماع به دین نیاز دارد تا متعالی شود	قطب: دین به اجتماع نیاز دارد تا باقی بماند.	مبنای سیاست	نسبت	هدف	رویکرد
علامه: در عصر نبی، بر پیامبر واجب، در عصر غیبت، بر مردم واجب (متناسب الگوی نبوی)	قطب: واجب بر عهده مردم در عصر نبی و پس از آن	مبنای سیاست	نسبت	هدف	رویکرد
علامه: ولایت	قطب: توحید و الوهیت	ضرورت تشکیل حکومت اسلامی	نیاز مندی	هدف	رویکرد
علامه: تفاوت نظام اسلامی با نظام‌های بشری در مینا (حاکمیت الهه یا انسان)، شعار (اتباع از حق یا اکثریت)، هدف (سعادت یا نفع مادی) و ساختار	علامه: ولایت	ضرورت تشکیل حکومت اسلامی	نیاز مندی	هدف	رویکرد
توحید و فطرت	توحید و الوهیت	ضرورت تشکیل حکومت اسلامی	نیاز مندی	هدف	رویکرد
نیاز دین و سیاست به یکدیگر	توحید و الوهیت	ضرورت تشکیل حکومت اسلامی	نیاز مندی	هدف	رویکرد
تلازم دین با سیاست	توحید و الوهیت	ضرورت تشکیل حکومت اسلامی	نیاز مندی	هدف	رویکرد
توحید و استسلام در برابر خداوند و نفی سلطه غیر خدا	توحید و الوهیت	ضرورت تشکیل حکومت اسلامی	نیاز مندی	هدف	رویکرد
اجتماعی بودن دین	توحید و الوهیت	ضرورت تشکیل حکومت اسلامی	نیاز مندی	هدف	رویکرد
فطرت	توحید و الوهیت	ضرورت تشکیل حکومت اسلامی	نیاز مندی	هدف	رویکرد
دین حداکثری	توحید و الوهیت	ضرورت تشکیل حکومت اسلامی	نیاز مندی	هدف	رویکرد

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر با مطالعه تطبیقی تعریف دین و سیاست و مفاهیم حاکمیت، حکومت و حاکم و بررسی مصادیق آن در آراء علامه طباطبایی و سید قطب در زمینه نسبت دین و سیاست در پی یافتن نقاط اشتراک و افتراق اندیشه دو مفسر برآمد و به «مطالعه تطبیقی دو اندیشه»، «دستیابی به تأثیر و تأثر متفاوت دین و سیاست در دو دیدگاه» و نهایتاً «تفاوت تبار اندیشه ایشان مبتنی بر مذهب و متغیرهای گفتمانی» پرداخت و

بررسی وجه تشابه و تمایز دو اندیشمند در «تعریف، مبنا و هدف دین»، «تعریف سیاست، هدف و نحوه تحقق آن»، «بررسی تأثیرات این دو بر یکدیگر» و «معنای حاکمیت و مصداق حاکم» به عنوان مسیر این مطالعه تطبیقی طی گردید.

نتایج بررسی نشان می‌دهد که:

۱. هر دو مفسر، معتقد به تعریف حداکثری و جامعیت دین، ابتدای آن بر فطرت هستند و آن را موظف به راهنمایی بشر و سودمندترین روش می‌دانند.
۲. علامه طباطبایی اصلاح شئون زندگی بشر را جزء معنای دین دیده و نه اثر یا خاصیت آن؛ لذا تفکیک آن دو را ممکن نمی‌داند. سید قطب، نیز شیوه زندگی کردن را «دین» نامیده و آن را برنامه الهی برای زندگی بشر و متکفل راهنمایی و اصلاح امور او معرفی می‌کند.
۳. علامه طباطبایی، هدف نهایی دین را توحید و خضوع در برابر خداوند می‌داند. سید قطب نیز دین را منتج از اعتقادات ربّانی و در حقیقت ذاتی خود به معنای اتباع از حق و در مفهوم اسلامی، تفسیری از طبیعت «وجود» دانسته و غایت دین را رهایی بخشی به بشر از سلطه دیگران معرفی می‌نماید.
۴. هر دو اندیشمند به تلازم دین و سیاست، اجتماعی بودن دین، حاکمیت سیاسی آن و لزوم تشکیل حکومت دینی معتقدند.
۵. هر دو بر تأثیر و تأثر بین دین و نظام اجتماعی و سیاسی تأکید می‌کنند، اما علامه در صدد تبیین نیازمندی اجتماع برای متعالی شدن به دین است و در مقابل، سید قطب در صدد بیان نیاز دین برای بقا و جلوه نمایی حداکثری به حضور اجتماعی و دخالت و مدیریت در جامعه است.
۶. هر دو معتقد به وجود حاکم سیاسی اسلامی هستند با این تفاوت که علامه با استناد به ولایت و نقد اندیشه خلافت، آن را لازم و پیامبر (ص) را متکفل معرفی آن دانسته و در عصر غیبت آن را متعین در برترین افراد می‌بیند، اما سید قطب مسأله تعیین جانشین به عنوان خلیفه را از واجبات دینی بر پیامبر اکرم (ص) نمی‌داند و از این رو، معتقد است پیامبر (ص) آن را به مردم واگذار کرده است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۳ ق.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید؛ *مبانی سیاست*؛ تهران: توس، ۱۳۸۴ ش.
۳. اسد علی زاده، اکبر؛ «سکولاریزم و اسلام (۲)»؛ نشریه مبلغان، شماره ۳۰، صص ۷۴-۸۵، ۱۳۸۱ ش.
۴. امید، مسعود؛ *نظری به زندگی و برخی آرای علامه طباطبایی*؛ تهران: سروش، ۱۳۸۰ ش.
۵. *انجیل شریف*؛ تهران: انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۸۶ م.
۶. بازرگان، مهدی؛ *آخرت و خدا: هدف بعثت انبیاء*، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷ ش.
۷. باقی، عبدالرضا و امین کیانی؛ «معنا و مبنای جامعه‌پذیری و سیاست در اندیشه علامه طباطبایی (ره)»؛ مشهد: اولین کنفرانس بین‌المللی اقتصاد، مدیریت، حسابداری، علوم اجتماعی، ۱۳۹۴ ش.
۸. براتی کاکلی، آمنه؛ «سکولاریسم از نظر محتوا و مبانی و نقد و بررسی آن»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۷۷ ش.
۹. بوذری نژاد، یحیی و اله مرندی؛ «نظریه اعتباریات علامه طباطبایی و نظام حقوقی-سیاسی جامعه»؛ فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۲۲، ۱۳۹۴ ش.
۱۰. بوستان کتاب؛ *مرزبان وحی و خرد (یادنامه مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی)*؛ قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. بهرامی، محمد؛ «علم و دین از منظر علامه طباطبایی»؛ فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹ و ۱۰، صص ۱۷۰-۱۹۳، ۱۳۷۶ ش.
۱۲. ترکاشوند، مریم و ولی ترکاشوند؛ «جایگاه عقل از دیدگاه مفسران بزرگ علامه طباطبایی (ره) و سید قطب»؛ کرمان: پنجمین همایش پژوهش‌های نوین در علوم و فناوری، ۱۳۹۵ ش.
۱۳. تهنوی، محمد علی؛ *موسوعة کشف اصطلاحات الفنون والعلوم*؛ بیروت: مکتبه لبنان، بی‌تا.
۱۴. جانی‌پور، غلامعلی؛ «شفاعت از دیدگاه علامه طباطبایی و سید قطب»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۴ ش.
۱۵. جعفری، محمدتقی؛ «تحلیل و بررسی سکولاریسم: حذف دین از زندگی دنیوی بشر»؛ قیسات، شماره ۱، صص ۵۴-۶۹، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله؛ *تفسیر موضوعی (جلد پنجم: معاد در قرآن)*؛ قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۶ ش.
۱۷. حاجی صادقی، عبد الله، «فطری بودن گرایش به دین»؛ قیسات، شماره ۳۶، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. حسنی، ابوالحسن؛ *آموزه‌های سیاسی قرآن*؛ قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷ ش.
۱۹. حمزه، بابک؛ «اسلام سیاسی و اسلام سکولار (مقایسه موردی اندیشه سیاسی سید قطب و علی عبدالرازق)»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۵ ش.

۲۰. حیدری، علی؛ «انتظار از قرآن در تفاسیر قرن اخیر»؛ پژوهش‌های قرآنی، شماره ۷-۸ ویژه تفسیر نگاری در قرن چهاردهم، صص ۵۶-۷۵، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. خاقانی، فریبا؛ «گرایش‌های سیاسی اجتماعی سید قطب مفسر فی ظلال القرآن»؛ اردبیل: اولین کنگره بین‌المللی حکمت ناب، ۱۳۹۴ ش.
۲۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ تفسیر و تفاسیر جدید؛ تهران: کیهان، ۱۳۶۴ ش.
۲۳. _____؛ دین پژوهی؛ ترجمه: محمدعلی صوتی، تهران: نشر وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۲ ش.
۲۴. خسروپناه، عبدالحسین؛ تبیین و تحلیل سکولاریزم؛ قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، نسخه الکترونیکی: <https://library.tebyan.net>، ۱۳۸۷ ش.
۲۵. _____؛ علامه طباطبایی فیلسوف علوم انسانی-اسلامی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۲۶. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. خواجه سروی، غلامرضا؛ «وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)»؛ علوم سیاسی، شماره ۱۶، صص ۹۱-۱۰۴، ۱۳۸۰ ش.
۲۸. دال، رابرت؛ «تجزیه و تحلیل جدید سیاست»؛ ترجمه حسین ظفریان، تهران: نشر مترجم، ۱۳۶۴ ش.
۲۹. دانشیار، علیرضا؛ «بررسی تفسیر سیاسی مفاهیم قرآنی در دوران انقلاب اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای»؛ مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۵۲، صص ۵۹-۸۲، ۱۳۹۷ ش.
۳۰. رشاد عبدالعزیز، محمد؛ أثر الفكر العلمانی فی المجتمع الاسلامی؛ قاهره: دارالمحدثین، ۲۰۱۰ م.
۳۱. الریس، محمد ضیاء‌الدین؛ الإسلام و الخلافة فی العصر الحدیث؛ قاهره: دار التراث، ۱۹۷۲ م.
۳۲. زبیدی حسینی واسطی، مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۳۳. زهرانی، مصطفی؛ «اندیشه سیاسی علامه طباطبایی»؛ علوم سیاسی، شماره ۱، صص ۸۹-۱۱۶، ۱۳۷۷ ش.
۳۴. سوزنگر، سیروس؛ «اندیشه سیاسی سید قطب»؛ کتاب اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، صص ۳۶۱-۳۹۸، ۱۳۹۰ ش.
۳۵. شاهرودی، عبد الوهاب؛ ارغنون آسمانی: جستاری در قرآن، عرفان و تفاسیر عرفانی؛ رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۳ ش.
۳۶. شهرستانی، آلاء؛ «بررسی تطبیقی گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبایی و ابن عاشور»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم و فنون قرآن، ۱۳۹۵ ش.
۳۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ روابط اجتماعی در اسلام؛ به کوشش سیدهادی خسروشاهی و محمد جواد حجتی کرمانی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۳۸. _____؛ سنن النبوی، قم: بوستان کتاب، بی تا (الف).

۳۹. _____ و دیگران؛ «ولایت و زعامت»؛ موجود در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران: شرکت سهامی انتشار، بی تا (ب).
۴۰. _____؛ *شیعه در اسلام*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۴۱. _____؛ *آموزش عقاید و دستوره‌های دینی*؛ تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۴۲. _____؛ *تعالیم اسلام*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش. (الف).
۴۳. _____؛ *بررسی‌های اسلامی*؛ به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش. (ب).
۴۴. _____؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۵. _____؛ *اسلام و احتیاجات واقعی هر عصر*؛ تهران: کانون انتشارات محمدی، ۱۳۴۸ ش.
۴۶. _____؛ *علی و فلسفه الهی*؛ به کوشش سیدابراهیم سیدعلوی، تهران: نشر مطهر، ۱۳۷۹ ش.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان لعلوم القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۶ ش.
۴۸. طریحی، فخرالدین؛ *مجمع البحرین*؛ تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۴۹. عابدی، محمد؛ «استلزام‌های مبانی خداشناسی در ساحت سیاست از منظر علامه طباطبایی»؛ معرفت سیاسی، شماره سوم، صص ۶۳-۸۶، ۱۳۹۴ ش.
۵۰. عالیه، سمیر؛ *نظام الدولة و القضاة و العرف فی الإسلام*؛ بیروت: مؤسسة الجامعیة، بی تا.
۵۱. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله و سید نورالدین جزائری؛ *معجم الفروق اللغویة*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ق.
۵۲. عضدانلو، حمید؛ *سیاست و بنیان‌های فلسفی اندیشه سیاسی*؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۹ ش.
۵۳. علیپور، عفت؛ *اندیشه سیاسی سید قطب*؛ تهران: نشر احسان، ۱۳۸۸ ش.
۵۴. علیخانی، علی اکبر؛ «اندیشه سیاسی علامه طباطبایی»؛ موجود در کتاب *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، صص ۱۵۱-۱۸۹، ۱۳۹۰ ش.
۵۵. فرزند وحی، جمال و حامد غلامی و عباس محمدی؛ «سنن اجتماعی در قرآن از منظر علامه طباطبائی و سید قطب»؛ اندیشه علامه طباطبائی، شماره ۲، صص ۱۱۷-۱۴۸، ۱۳۹۴ ش.
۵۶. قطب، سید؛ *فی ظلال القرآن*؛ قاهره: دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۵۷. _____؛ *معالم فی الطریق*؛ قاهره: دارالشروق، ۱۹۷۹ م.
۵۸. _____؛ *معركة الإسلام والرأسمالية*؛ قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۴ ق.
۵۹. _____؛ *المستقبل لهذا الدین*؛ قاهره: دارالشروق، ۱۹۹۳ م.
۶۰. _____؛ *السلام العالمی و الاسلام*؛ قاهره: دارالشروق، ۲۰۰۱ م. (الف).

۶۱. _____؛ *ما چه می‌گوییم*؛ ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۶۲. _____؛ *العدالة الاجتماعية في الإسلام*؛ مصر: دار إحياء الكتب العربية، ۱۹۵۸ م.
۶۳. _____؛ *هذا الدين*؛ قاهره: دارالشروق، ۲۰۰۱ م. (ب).
۶۴. _____؛ *خصائص التصور الاسلامي و مقوماته*؛ قاهره: دارالشروق، ۲۰۰۲ م.
۶۵. _____؛ *الشاطي المجهول*؛ مصر: مطبعة الصادق، بی تا.
۶۶. _____؛ *آینده در قلمرو اسلام*؛ ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، قم: هجرت، ۱۳۶۰ ش. (الف).
۶۷. _____؛ *مقابله اسلام با سرمایه‌داری و تفسیر آیات ربا*؛ ترجمه و اقتباس سیدمحمد رادمثنش، تهران: بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۰ ش. (ب).
۶۸. _____؛ *نشانه‌های راه*؛ ترجمه محمود محمودی، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۸ ش.
۶۹. _____؛ *عدالت اجتماعی در اسلام*؛ ترجمه محمدعلی گرامی و سیدهادی خسروشاهی، قم: انتشارات رسالت، ۱۳۵۳ ش.
۷۰. مصباح یزدی، محمدتقی؛ *نظریه سیاسی اسلام*؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ ش.
۷۱. مطبقانی، مازن بن صلاح؛ *النظام السياسي في الاسلام*؛ المدينة المنورة: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، بی تا.
۷۲. معرفت، محمدهادی؛ *التفسير والمفسرون في ثوبه القشيب*؛ مشهد: الجامعة الرضوية، ۱۴۱۸ ق.
۷۳. ملک زاده، محمد؛ «ماهیت سیاست اسلامی در قرآن از منظر علامه طباطبایی»؛ قبسات، شماره ۸۶، صص ۱۹۷-۲۲۲، ۱۳۹۶ ش.
۷۴. مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت؛ *جستاری در اندیشه سیاسی اسلام*؛ تهران: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۹۳ ش.
۷۵. نجفی، یوسف و حمزه علی بهرامی؛ «گستره مفهوم جهاد به مثابه قتال در اندیشه سید قطب و علامه طباطبایی»؛ مطالعات تفسیری، شماره ۳۰، صص ۱۱۱-۱۲۸، ۱۳۹۶ ش.
۷۶. نصیریان آذر بناب، صفر؛ *استعدادهای معرفتی انسان در قرآن از منظر علامه طباطبایی و سید قطب*؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۹۱ ش.
۷۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ *فرهنگ قرآن*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
۷۸. هزاوی، سید مرتضی و برزگر، میثم؛ «مطالعه تطبیقی مناسبات دین و سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره) و علی عبدالرازق»؛ پژوهشنامه انقلاب اسلامی؛ شماره ۱۶، صص ۱۵۵-۱۷۴، ۱۳۹۴ ش.
۷۹. همیلتون، ملکم؛ *جامعه‌شناسی دین*؛ ترجمه: حسن ثلاثی، تهران: نشر تبیان، ۱۳۷۷ ش.